چشم‌انداز

صلح اوکراین با پروژه ورسای!

سیدرحیم لاری

جنگ در اوکراین همچنان ادامه دارد و با پایان گرفتن دهمین ماه نه تنها چشم‌اندازی بر پایان یافتن آن دیده نمی‌شود بلکه نشانه‌هایی حاکی از شدت گرفتن اوضاع وجود دارد. اتحادیه اروپا نهمین بسته از تحریم‌های روسیه را در نشست پنج‌شنبه ۱۵ دسامبر تصویب کرد، امریکا به فکر اعزام آتشبارهای پاتریوت به اوکراین است و در مقابل، روسیه نیز برای قدرت‌نمایی هم که شده موشک بالستیک قاره‌پیمای خود به نام یارس را در منطقه کالوگا نزدیک به مسکو مستقر و اعلام کرده برای شلیک دست‌کم هشت موشک بالستیک قاره‌پیما در سال آینده میلادی برنامه‌ریزی کرده است. در این بین، خبرهایی گاه و بی‌گاه از پیشنهادهای صلح به گوش می‌رسد؛ از پیشنهاد طرح ۱۰ماده‌ای صلح ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین به مسکو تا پیشنهادهایی که از سوی غرب به مسکو شده است. نگاه اجمالی به این پیشنهادها نشان می‌دهد آنها نه تنها راه‌حلی برای خروج از بحران فعلی پیش پا نمی‌گذارند بلکه در واقع امر، به پیچیدگی آن می‌افزایند.

لیست آرزوها

زلنسکی در طرح ۱۰ماده‌ای خود برای صلح با روسیه مواردی از جمله بازگشت نیروهای روسیه به پشت مرز، بازگشت دوباره حاکمیت ارضی اوکراین بر مناطق تحت تصرف نیروهای روسیه، بازگشت اسرای جنگی و تأمین امنیت انرژی اوکراین از سوی روسیه را ذکر کرده بود. هیچ کدام از این پیشنهادها از نظر کرملین به عنوان پیشنهاد برای مذاکره تلقی نشد بلکه به گفته سرگئی ریابکوف، معاون وزیر امور خارجه روسیه، پیش‌شرط‌های ارائه شده از سوی کی‌یف برای مسکو غیرقابل قبول است چراکه انجام این کار به معنای «ورود به مذاکره با پیش‌شرط‌های معکوس» است، به این معنا که «آنها مذاکره نمی‌خواهند بلکه نتیجه می‌خواهند»، به عبارت دیگر، پیشنهادهای ده‌گانه‌ای که زلنسکی در طرح خود به مسکو کرده بود، همان نتایج مطلوبی بود که می‌توانست در مذاکره با مسکو به دست بیاورد و او با این کار جای موضوع مذاکره و نتیجه مذاکره را با یکدیگر اشتباه گرفته بود. به این دلیل است که ایوان نچایف، معاون اداره اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه روسیه، پیشنهادهای مطرح‌شده در طرح زلنسکی را چیزی جز «لیست آرزوها» ندانست که رئیس‌جمهور اوکراین تحت عنوان طرح صلح مطرح کرده و به عقیده وی، چنین کاری چیزی به جز معنای تأکید بر جنگ نیست. دلیل نچایف بر جنگ‌طلبی زلنسکی این است که نامی از آتش‌بس در پیشنهادهای زلنسکی برده نشده بود و این نشان می‌دهد زلنسکی فقط ادعای طرح صلح دارد و در واقع امر، بیشتر به دنبال تشدید درگیری‌هاست.

سایه‌های کنفرانس ورسای

پیشنهادهای غرب تا این حد از طرح ۱۰ماده‌ای زلنسکی نمایشی و بدون اراده‌ای برای رفتن به سمت صلح نیست. در واقع، طولانی شدن جنگ نه تنها تهدید جدی برای ثبات اقتصادی قاره اروپا بلکه کل جهان است و به همین دلیل است که والتر راسل مید، نویسنده امریکایی با تأکید بر این موضوع از دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا درخواست می‌کند به فکر توافقی برای دستیابی به صلح بین روسیه، غرب و اوکراین باشد. با این حال، حتی این نویسنده امریکایی نیز نمی‌تواند رویکرد خصمانه خود را نسبت به روسیه پنهان کند و در پیشنهاد خود گزینه «لزوم محاکمه روسیه به دلیل تجاوز به اوکراین» را مد نظر می‌گیرد؛ چیزی که بی‌شک و تردید یکی از موانع اصلی برای رسیدن به هر گونه صلحی با روسیه است. همین موضوع نیز در گزارش بولگر از طرح پیشنهادی امریکا و متحدان غربی‌اش برای روسیه دیده می‌شود که گویا با موافقت و از طریق اوکراین به مسکو فرستاده شده است. این پیشنهاد عبارتند از: توقف کامل درگیری‌ها، خروج تمامی نیروهای نظامی از اوکراین از جمله دو منطقه دونتسک و لوهانسک توسط روسیه، تعلیق عضویت اوکراین در ناتو برای دست‌کم «یک دوره هفت ساله»، ایجاد یک «منطقه امنیتی» به عرض ۱۰۰کیلومتر در امتداد مرزهای روسیه و بلاروس با اوکراین و کنترل آن توسط شش کشور غربی، تبدیل شبه‌جزیره کریمه به منطقه بی‌طرف، خروج نیروی دریایی روسیه از دریای سیاه و مذاکره برای بازگشت آن بعد از هفت سال و مصونیت نخبگان روسی و خانواده‌های‌شان از تعقیب قضایی. شاید این پیشنهادها به خصوص پیشنهاد آخر عامل تحریک‌کننده‌ای باشد برای طبقه نخبه مسکو تا اینکه به فکر فاصله گرفتن از ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه و حتی سرنگونی او بیفتند اما کل شرایط بی‌شک و تردید چیزهایی نیستند که نه پوتین و نه هیچ یک از مقامات دیگر روس به آن فکر بکنند. بلوگر این پیشنهادها را با پیشنهادهایی مقایسه کرده است که در بعد از پایان یافتن جنگ جهانی دوم در کنفرانس صلح ورسای، از سوی متفقین به آلمان تحمیل شد و در این مورد می‌نویسد: «افزایش انزوا و تحقیر هرگز در کنفرانس صلح ورسای کارساز نبود و فقط نارضایتی‌های تاریخی را افزایش داد.» در واقع، تحقیری که سران متفقین و به خصوص بریتانیا در آن کنفرانس بر آلمان شکست‌خورده تحمیل کردند، شرایطی را به وجود آورد که آدولف هیتلر و نازی‌های دو آتشه طرفدار او بتوانند از آن استفاده کنند و حمایت ملت آلمان را به دست بیاورند. حالا، شرایط پیشنهادی غرب چیزی کمتر از پیشنهادهای متفقین به آلمان در کنفرانس ورسای نیست، با این تفاوت که روسیه امروز همانند آلمان شکست‌خورده آن زمان نیست، البته به این شرط که آدمی فریب سر و صدای رسانه‌های غربی را نخورد.

> پیشنهادهای صلحی که غرب و اوکراین به روس‌ها ارائه کرده‌اند، چیزی نیستند که برای پوتین وسوسه‌انگیز باشند بلکه برعکس، عزم او را برای تشدید جنگ و پیچیده کردن تله توسیدید بیشتر جزم می‌کنند که در این صورت، پیشنهادهای صلح فعلی معنایی جز تداوم جنگ نخواهد داشت

تله توسیدید

پیشنهادهایی که غرب برای صلح به روسیه کرده است بیشتر از اینکه مسیری به سمت صلح را ترسیم کند، اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ را برای روسیه به اثبات می‌رساند. شاید به همین جهت است که دیمیتری پسکوف، قاطعانه پاسخ رد به پیشنهادهای زلنسکی داده و غرب را به صورت غیرمستقیم مورد خطاب قرار داده و گفته تا موقعی که «واقعیت‌های روی زمین» مد نظر قرار نگیرند، هیچ صلحی با کی‌یف وجود نخواهد داشت. در این بین، استقرار موشک‌های یارس در نزدیکی مسکو و برنامه تمرین موشکی مسکو برای سال آینده میلادی پیام روشن کرملین به امریکا و کشورهای اروپایی است که حاضر است در جنگ فعلی تا حد استفاده از تسلیحات استراتژیک خود پیش برود. به گفته بوتلر، «پوتین اکنون با گسترش درگیری چیز زیادی برای از دست دادن ندارد. باید در نظر داشت که این روس‌ها نخواهند بود که از کمبود گاز رنج می‌برند، آنها ممکن است نظاره‌گر زمستان سرد باشند و منتظر بمانند تا واقعیت را پس از ذوب (برف) ببینند. این واقعیت می‌تواند برای غرب دربردارنده یک رکود بزرگ و مشکلات اجتماعی مرتبط با آن باشد.» اینجاست که بوتلر اصطلاح معروف تله توسیدید، Thucydides Trap را مطرح می‌کند؛ اصطلاحی که نخستین بار از سوی گراهام تی آلیسون، استاد علوم سیاسی دانشگاه هاروارد مطرح شد و منظور از آن اجتناب‌ناپذیر بودن جنگ است، هنگامی که یک قدرت نوظهور هژمونی قدرت بزرگ موجود در عرصه‌های منطقه‌ای یا بین‌المللی را تهدید می‌کند. منظور آلیسون درگیری بالقوه بین امریکا و جمهوری خلق چین بود و هنوز هم در این مورد کاربرد دارد اما به نظر بولگر، کشیده شدن امریکا به جنگ اوکراین به نفع چین تمام می‌شود. پوتین با فرسایشی کردن جنگ اوکراین این تله را برای امریکا ایجاد می‌کند تا چین با فراغ خاطر بتواند نفوذ خود را در عرصه بین‌المللی گسترش دهد، بنابراین پیشنهادهای صلحی که شده دست‌کم چیزی نیستند که بتوانند برای پوتین وسوسه‌انگیز باشند بلکه برعکس، عزم او را برای تشدید جنگ و پیچیده کردن تله توسیدید بیشتر جزم می‌کنند که در این صورت، پیشنهادهای صلح فعلی معنایی جز تداوم جنگ نخواهد داشت.

رویکرد

واشنگتن به دنبال جبران عقب‌ماندگی از چین در آفریقا

سیدنعمت‌الله عبدالرحیم‌زاده

واشنگتن دی‌سی امریکا از روز سه‌شنبه ۱۳دسامبر میزبان نشست رهبران کشورهای آفریقایی و امریکا بود و این نشست کار خود را در بخش‌های مختلف به مدت سه روز ادامه داد. قریب ۵۰ رهبر آفریقایی در این نشست مشارکت داشتند و جو بایدن، رئیس‌جمهور امریکا، چهارشنبه شب ضیافت شامی را به افتخار این رهبران ترتیب داد و فردای آن نیز در این نشست مشترک سخنرانی کرد تا دیدگاه‌های کلی امریکا را در مورد همکاری و سرمایه‌گذاری‌ها در کشورهای آفریقایی و همچنین پیشنهاد کشورش برای دادن یک کرسی در گروه۷ به کشورهای آفریقایی و تغییر در ساختار شورای امنیت سازمان ملل بیان کرده باشد. به این ترتیب، دولت بایدن بعد از هشت سال دومین نشست مشترک امریکا با کشورهای آفریقایی را در سطح رهبران برگزار کرد و معلوم است نگرانی‌ها در حلقه حاکمیتی امریکا در مورد نفوذ سنتی روسیه در قاره آفریقا و نفوذ نوپا اما به شدت در حال گسترش چین، انگیزه‌های اصلی برای برگزاری این نشست بوده‌اند.

نشست پرسروصدا

به نظر می‌رسد برنامه واشنگتن برای برگزاری این نشست به نحوی بود که کاخ سفید نشان دهد، قصد توجه همه‌جانبه به تمامی دغدغه‌های موجود در کشورهای آفریقایی را دارد. برای مثال، جلسات روز اول نشست مسائلی از قبیل محیط زیست، بهداشت عمومی، حکومتداری دموکراتیک و امنیت متمرکز بود و پنل اخیر به ریاست آنتونی بلینکن وزیر خارجه، لوید جی آستین وزیر دفاع و سامانتا پاور مدیر آژانس توسعه بین‌المللی امریکا برگزار شد و کاترین تای، نماینده تجاری امریکا نیز هدایت کنفرانس وزرا در خصوص تجارت را به عهده داشت. بلینکن در این پنل از قصد سرمایه‌گذاری‌های امریکا در کشورهای آفریقایی گفت و اینکه آنها یک هدف کلی را دنبال می‌کنند؛ «تداوم مشارکت ما تا اینکه بهتر بتوانیم با چالش‌هایی مقابله کنیم که در مواجهه با آنها هستیم.» هر چند منظور او از این چالش‌ها را با توجه به نشست مشترک او و آستین با رهبرانی جیبوتی، نیجر و سومالی در صبح آن روز، باید مسائلی دانست که کشورهای آفریقایی به واسطه اختلافات درونی و درگیری‌های قبیله‌ای یا ظهور گروه‌های تندرو تروریستی از مدت‌ها قبل با آن دست به گریبان هستند اما اظهارات آستین به خوبی نشان داد مقصود واشنگتن از این چالش‌ها نه گرفتاری‌های امنیتی کشورهای آفریقایی بلکه دغدغه خود امریکا در خصوص رقابتش با روسیه و چین است. آستین در این نشست مدعی شد نفوذ روسیه و چین در آفریقا باعث بی‌ثباتی در این قاره می‌شود که تاکنون سابقه نداشته است و تأکید کرد: «در رابطه با روسیه و چین شاهد هستیم که چین نفوذ اقتصادی خود را گسترش می‌دهد و چیزی که باعث نگرانی می‌شود این است که آنها همواره درباره کاری که می‌کنند شفافیت نشان نمی‌دهند.» بنابراین دولت بایدن با وجود تمام ادعاها و سروصدایی که در این نشست و در خصوص همکاری‌های مشترک به کشورهای آفریقایی و سرمایه‌گذاری‌ها کرده، چندان دغدغه‌ای در مورد گرفتاری‌های کشورهای آفریقایی ندارد و تنها نگران گسترش نفوذ روسیه و چین در این قاره است و این نشست را نیز به منظور مهار این دو کشور در قاره آفریقا برگزار کرده است.

جبران مافات

آنچه از برنامه امریکا در این نشست اعلام شد سرمایه‌گذاری ۵۵میلیارد دلاری است که به گفته بایدن دولت او قصد دارد این مقدار را با همکاری نزدیک با کنگره طی سه سال آینده به آفریقا اختصاص دهد. او قول داد امریکا به واسطه تخصیص میلیاردها دلار به عنوان بودجه دولتی در «آینده آفریقا» مشارکت کند تا این سرمایه‌گذاری در بخش‌های بهداشت عمومی، امنیت غذایی و زیرساخت‌ها، فعالیت‌ها و فناوری صرف شود. کاخ سفید نیز در بیانیه خود از تعهد جدید دولت امریکا برای تأمین مواد غذایی، کمک‌های فوق‌العاده و دیگر اقدامات در زمینه امنیت غذایی در بلندمدت گفت و اینکه تلاش می‌کند این برنامه را از طریق ادغام دو بخش خصوصی و عمومی به همراه مؤسسات مالی بین‌المللی به منظور تأمین مواد غذایی انجام دهد. هر چند به نظر می‌رسد دولت بایدن دست‌کم در ظاهر امر وعده‌های جذابی را به رهبران آفریقایی داده اما باید این وعده‌ها را از دو جنبه مورد تحلیل قرار داد. جنبه نخست غیبت طولانی‌مدت امریکا در حوزه قاره آفریقاست، به نحوی که نه تنها جو بایدن تاکنون سفری به کشورهای این قاره نداشته بلکه دونالد ترامپ و حتی باراک اوباما، رؤسای جمهور پیشین امریکا نیز چندان توجهی به این حوزه نداشتند و می‌توان گفت که جدی‌ترین سفر اوباما به این قاره سفر پرهزینه ۱۰۰میلیون دلاری او در یک دهه پیش بود. بن رودرز، معاون پیشین مشاور امنیت ملی امریکا، در آن زمان گفت که دولت اوباما آن گونه که باید به قاره آفریقا توجه ندارد و «کشورهایی مانند چین، ترکیه و برزیل به طور گسترده در آفریقا سرمایه‌گذاری کرده‌اند. امریکا به علت نداشتن ارتباط گسترده با آفریقا، رهبری خود را در جهان از دست می‌دهد.» حالا به نظر می‌رسد عقب‌افتادگی امریکا از رقابت با دیگر کشورها به خصوص چین و روسیه آن قدر زیاد شده که دولت بایدن به فکر افتاده است با وعده سرمایه‌گذاری ۵۵میلیارد دلاری یا حمایت از عضویت یک نماینده از قاره آفریقا در شورای امنیت سازمان ملل یا گروه ۲۰ جبران این عقب‌افتادگی را بکند اما مسئله اساسی این است که آیا کاخ سفید با این دست وعده‌ها می‌تواند کاری از پیش ببرد.

> دولت بایدن با وجود تمام ادعاها و سروصدایی که در نشست با رهبران آفریقایی در خصوص همکاری‌های مشترک و سرمایه‌گذاری‌ها کرده، چندان دغدغه‌ای در مورد گرفتاری‌های کشورهای آفریقایی ندارد و تنها نگران گسترش نفوذ روسیه و چین است

وعده‌های بی‌حاصل

قبل از هر چیز، باید توجه داشت که دو وعده بایدن برای حمایت از کرسی آفریقا در شورای امنیت و گروه ۲۰ بیشتر وعده‌ای برای جلب حمایت رهبران آفریقایی در مقطع فعلی از بحران‌های جهانی و به خصوص جنگ اوکراین است تا اینکه واقعاً او یا رئیس‌جمهور بعدی امریکا بتواند کار جدی در این زمینه انجام دهد. در واقع، کشورهای آفریقایی برای کسب یک کرسی در گروه ۲۰ باید موافقت تمامی اعضای این گروه را به دست بیاورند و تنها حمایت امریکا کافی نیست و کرسی آفریقا در شورای امنیت نیز از مدت‌ها قبل مطرح است و معلوم نیست به چه نتیجه‌ای برسد، به خصوص اینکه رقبایی از دیگر حوزه‌های جهانی به ویژه دو کشور برزیل و هند فعالیت جدی در این زمینه دارند. در خصوص سرمایه‌گذاری ۵۵میلیارد دلاری امریکا آن هم طی سه سال نیز باید گفت که این وعده بایدن چندان چیزی نیست که بتواند باری از دوش کشورهای آفریقایی بردارد. کافی است که این رقم را با کمک بیش از ۶۰میلیارد دلاری امریکا به اوکراین مقایسه کرد که تنها طی هشت ماه گذشته هزینه شده تا معلوم شود وعده بایدن به کشورهای آفریقایی چندان رقم جالب توجهی نیست. علاوه بر این، رابطه تجاری چین با کشورهای آفریقایی فاصله آن را با امریکا به خوبی نشان می‌دهد، به نحوی که میزان تجارت چین با این کشورها در سال گذشته میلادی بالغ بر ۲۵۴میلیارد دلار برآورد شده بود، در حالی که میزان تجارت امریکا با این کشورها فقط تا حد ۶۴/۳میلیارد دلار برآورد شده بود. به این جهت است که آشوک سواین، استاد تحقیقات درباره صلح و درگیری دانشگاه اوپسالای سوئد، در مقاله خود با عنوان «چگونگی سبقت چین از امریکا در آفریقا» می‌نویسد: «چین نه تنها به یک قدرت تجاری کلیدی و مهم، بلکه به یک پیمانکار، تأمین‌کننده مالی، ارائه‌دهنده خدمات، اهداکننده و سرمایه‌گذار در آفریقا نیز تبدیل شده است.» او از علاقه اقتصادهای نوظهور این قاره به جذب سرمایه‌گذاری و فعالیت چین می‌گوید چراکه «مشارکت چین در سراسر قاره آفریقا به ایجاد مشاغل محلی کمک می‌کند.» سواین در مقاله خود به امریکا توصیه می‌کند به جای مقصر قلمداد کردن چین، هر چه بیشتر در مسیر اقتصادی در آفریقا قدم بردارد چراکه «عقب‌نشینی تدریجی اقتصادی امریکا از آفریقا در حال خسارت وارد کردن به منافع استراتژیک و مالی امریکاست.» به نظر می‌رسد اظهارات وزیر دفاع امریکا در این نشست همچنان در راستای مقصر قلمداد کردن چین باشد و واشنگتن هنوز واقعیت نیاز به سرمایه‌گذاری و مشارکت بسیار فراتر از ۵۵میلیارد دلار در آفریقا را درک نکرده است، از این رو وعده‌های رئیس‌جمهور امریکا آنقدر برای رهبران آفریقا جذابیتی ندارد که حاضر شوند همکاری با چینی‌ها را کنار بگذارند و این وعده‌ها نمی‌تواند در بلندمدت نتیجه‌ای برای امریکا داشته باشد.

پرونده

انتخابات ۹درصدی نماد ناتوانی تونس بعد از یک دهه

دکتر سیدرضا میرطاهر

تونس در شمال آفریقا در یک‌سال‌ونیم اخیر درگیر بحران سیاسی بوده است. ریشه این بحران اقدام کودتایی قیس سعید، رئیس‌جمهور این کشور در ژوئیه ۲۰۲۱ بود. سعیددرصدد تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دستان خود و کنار گذاشتن هر گونه مخالفت از جانب نهادهای قانونی با انحلال برخی از آنها و نیز برگزاری چند انتخابات از جمله در زمینه اصلاح قانون اساسی و نیز انتخابات زودهنگام پارلمانی برآمد تا ضمن سرکوب مخالفان، نظام قانونی و نهادهای سیاسی و قضایی را در راستای خواسته‌های خود شکل دهد. با این حال شواهد و قرائن حاکی از ناکامی اوست.

مشارکت اندک در انتخابات

اکثریت واجدان حق رأی از مشارکت در انتخابات پارلمانی تونس امتناع ورزیدند. هیئت عالی مستقل انتخابات پس از بسته شدن حوزه‌های رأی‌گیری در روز شنبه ۲۶ آذر ۱۴۰۱ (۱۷دسامبر) از مشارکت تنها حدود ۸/۸درصدی خبر داد. در انتخابات پارلمانی پیشین در سال ۲۰۱۹، حدود ۴۰درصد از واجدان شرایط شرکت کرده بودند. مشارکت اندک شهروندان تونسی در انتخابات پس از فراخوان برای تحریم آن صورت گرفت و به این ترتیب از هر ۱۰ رأی‌دهنده واجد شرایط حتی یک نفر در انتخابات پارلمانی تونس شرکت نکرد و این انتخابات ۹درصدی، نماد ناتوانی تونسی بعد از یک دهه است. حضور اندک شهروندان تونسی در انتخابات از قبل پیش‌بینی شده بود. ۱۳حزب مخالف با متهم کردن قیس سعید، به تضعیف دموکراسی، خواستار تحریم انتخابات شده بودند. اپوزیسیون تونس این انتخابات را یک «شکست سنگین» خواند و از قیس سعید، رئیس‌جمهور تونس خواست استعفا کند. مخالفان متحد در «جبهه نجات» از سعید خواستند از مقام خود استعفا کند. «نجیب چبّی» رئیس جبهه نجات گفت: «آنچه امروز رخ داد، مانند زلزله است. از این لحظه به بعد ما قیس سعید را رئیس‌جمهوری غیرقانونی می‌دانیم و خواهان استعفای او پس از این شکست هستیم.» دولت تونس درصدد توجیه این ناکامی بزرگ برآمده است. «فاروق بوعسکر» رئیس هیئت عالی مستقل انتخابات با اذعان به مشارکت «اندک» مردم تونس ادعا کرد برخلاف انتخابات‌های قبلی، کمک مالی از خارج از تونس برای برگزاری انتخابات کم بوده است. وی در عین حال مدعی شد این، انتخاباتی پاک و «بدون خرید رأی» بوده است.

روند رویدادها

قیس سعید در ۲۵ژوئیه ۲۰۲۱ در اقدامی شبه کودتایی زمام امور را در این کشور کوچک آفریقای‌شمالی به دست گرفت. وی در اقدامی غیرمنتظره پارلمان را تعلیق و رئیس پارلمان و همچنین نخست وزیر را از قدرت برکنار کرد و خود کنترل امور را به دست گرفت. بهانه این حرکت رئیس‌جمهور تونس، ناکامی نخست وزیر و دولت این کشور در بهبود شرایط اقتصادی و برخورد مؤثر با همه‌گیری ویروس کرونا بود. این اقدام موجب بروز تنش سیاسی بزرگی در تونس شده و می‌توان آن را بزرگ‌ترین بحران سیاسی تونس از زمان جنبش مردمی سال ۲۰۱۱ دانست. سعید همچنین با تعویض کمیسیون مستقل انتخابات اعلام کرد که قانون اساسی جدید را در اواخر ژوئیه ۲۰۲۲ به همه‌پرسی می‌گذارد. همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی تونس در ۲۵ژوئیه و در میان نارضایتی و اعتراضات بسیاری از شهروندان و احزاب این کشور برگزار شد. گروه‌ها و احزاب سیاسی عمده این کشور این همه‌پرسی را تحریم و آن را یک روند غیرقانونی اعلام کردند. گروه‌ها و احزاب سیاسی عمده این کشور چون جنبش النهضه، قلب تونس، ائتلاف کرامت، جنبش تونس-اراده و امید، حزب جمهوریخواه، جریان دموکراتیک، بلوک دموکراتیک برای کار و آزادی و حزب کارگر همه‌پرسی را تحریم و آن را یک روند غیرقانونی اعلام کردند. به ادعای شورای انتخابات تونس، میزان مشارکت در همه‌پرسی قانون اساسی جدید تونس ۲۷/۵درصد اعلام شد که نشانگر عدم مشارکت و اعتراض شهروندان به تصمیم رئیس‌جمهور تونس بود. به رغم مخالفت‌ها و نارضایتی‌های مردم و احزاب سیاسی، قیس سعید از نتایج همه‌پرسی استقبال کرد.

اصلاح انتخابات پارلمانی

در مرحله بعد قیس سعید تصمیم به اصلاح قانون انتخابات پارلمانی گرفت. وی در بیانیه‌ای مدعی شد این اصلاح به دلیل جلوگیری از تخلفات و توصیه‌ها برای انتخاب اعضای پارلمان و همچنین توقف گسترش «پول‌های فاسد» انجام می‌شود. اواسط ماه سپتامبر ۲۰۲۲، رئیس‌جمهور تونس، فرمان ریاست جمهوری را درباره اصلاح قانون انتخابات ۲۰۱۴ صادر کرد. در قانون انتخابات جدید تعداد کل کرسی‌های پارلمان از مجموع ۲۱۷کرسی به ۱۶۱کرسی کاهش یافته است که از این تعداد ۱۵۱کرسی داخلی و ۱۰کرسی مربوط به حوزه‌های انتخابیه خارج کشور است. جنبش النهضه در واکنش به تصمیم قیس سعید نسبت به خطرات اصلاح قانون انتخابات هشدار داد. این جنبش همچنین خواستار متحد شدن تلاش‌ها برای مقابله با «کودتا» و تشدید تظاهرات مسالمت‌آمیز علیه نظام حاکم در این کشور شد. در واقع برگزاری انتخابات پارلمانی زودهنگام یکی دیگر از اقدامات «فوق‌العاده» رئیس‌جمهور تونس بود که طبق تصمیم وی در ۲۶آذر (۱۷دسامبر) برگزار شد. قیس سعید با اعلام اصلاح قانون انتخابات، قصد حذف همه رقبای سیاسی مهم خود را داشت و با توجه به نقش پررنگ حزب النهضه در عرصه سیاسی تونس تلاش کرد به هر نحو ممکن از راهیابی نامزدهای این حزب به عرصه انتخابات یا انتخاب شدن آنها جلوگیری کند. پیش از این رئیس‌جمهور تونس با حذف اسلام از قانون اساسی تلاشی آشکار برای کنار زدن حزب النهضه از عرصه سیاسی تونس را کلید زده بود. وی همچنین تلاش کرده با استفاده ابزاری از دستگاه قضایی زمینه محکومیت راشد الغنوشی رهبر این حزب را فراهم سازد. با این حال این اقدامات با مخالفت‌های گسترده و عدم‌قبول خواسته‌های او مواجه شده و به ویژه قضات تونسی بارها از مداخله و اعمال فشار مستمر رئیس‌جمهور بر قضات انتقاد کرده‌اند. قیس سعید در اوایل ماه ژوئن ۲۰۲۲ میلادی، ۵۷قاضی را به اتهام فساد و ایجاد مانع در تحقیقات قضایی برکنار کرد. تضعیف نهاد قضایی تونس در کنار حذف پارلمان از صحنه سیاسی کشور راه را برای هرگونه ابراز مخالفت قانونی در تونس بست. او با برکناری قضاتی که به حزب النهضه تمایل دارند، عملاً راه را برای تعقیب قضایی مخالفان اصلی و شاخص خود مانند راشد الغنوشی رهبر حزب النهضه که قبلاً رئیس پارلمان تونس بود، باز کرد. حزب النهضه قبل از انحلال پارلمان تونس، بیشترین قدرت را در آن در اختیار داشت.

جمع‌بندی

مشارکت اندک مردم تونس در انتخابات پارلمانی نشان می‌دهد مردم تونس اعتمادی به رئیس‌جمهور و شعارها و وعده‌های او ندارند. قیس سعید پس از تصاحب کامل قدرت مدعی شد اصلاحات او برای غلبه بر فساد، بن‌بست سیاسی و رکود اقتصادی است. در ابتدا، اقدامات او مورد استقبال بخشی از مردم قرار گرفت ولی تداوم تلاش برای تمرکز قدرت در دستان خود و از میان بردن نهادهای قانونی و محدود کردن آنها و نیز عدم‌تحقق وعده‌های وی باعث کاهش شدید محبوبیت او شده است. ناامیدی در زمینه اوضاع اقتصادی و اجتماعی تونس موجب شده است شمار زیادی از جوانان تونسی برای یافتن کار و شغلی مناسب راهی کشورهای اروپایی شوند. رئیس‌جمهور تونس نیز به رغم شعارهایش تاکنون هیچ راه‌حلی برای نابسامانی‌های اقتصادی و نرخ بالای بیکاری بالا ارائه نکرده است. وضعیت زندگی بخش قابل توجهی از جمعیت تونس، در سال‌های اخیر به مراتب بدتر شده است. تونس مدت‌ها دچار بحران اقتصادی می‌باشد که با همه‌گیری کرونا و جنگ اوکراین تشدید شده است. این کشور شمال آفریقا به شدت به واردات نفت و غلات وابسته است. در مجموع باید گفت که اقدامات قیس سعید در یک سال و چند ماه اخیر در راستای تمرکز قدرت در دستان خود و حذف مخالفان سیاسی صورت گرفته و به جای بهبود اوضاع اقتصادی و اجتماعی تونس صرفاً موجب گسترش بحران سیاسی و افزایش روند مهاجرت از این کشور شده است.